

# درباره مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی

مائوتسه دون مقاله زیر را بر مبنای سخنرانی‌اش در سال 1958 درباره اثر استالین، "مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد شوروی" به رشته تحریر درآورد. این مقاله در آن زمان بطور گسترده در چین انتشار یافت. درست در آستانه جهش بزرگ به پیش، سخنرانی مائو بخشی از تلاش‌های فزاینده او جهت جمع‌بندی از تجربه شوروی - منجمله احیای سرمایه داری در آن کشور - ، ترسیم مسیری نوین برای ساختمان سوسیالیسم در چین و تدوین تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا بود؛ همین تئوری بود که راه را برای انقلاب فرهنگی هموار ساخت. بدنبال این مقاله، ما یادداشتهای مائو پیرامون کتاب آموزشی اقتصاد سیاسی شوروی که در همان مقطع منتشر گشته را ارائه می‌دهیم - جهانی برای فتح

## درباره مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی (1)

کمیته های محلی و منطقه ای باید این کتاب را مطالعه کنند. در گذشته، همه این کتاب را بدون آنکه از آن تاثیر عمیقی بپذیرند مورد مطالعه قرار می دادند. این کتاب را باید در ارتباط با شرایط مشخص چین بررسی کرد. در سه فصل اول، مطالب جالب توجه و مطالب درست بسیار است، گرچه نکاتی هم هست که احتمالاً خود استالین آنها را بوضوح مطرح نکرده است. برای مثال، در فصل اول او تنها به ذکر چند نکته در مورد قوانین عینی و چگونگی برنامه ریزی بسنده می کند، ولی عقاید خود را نمی شکافد. البته شاید در نظر او برنامه ریزی اقتصادی در شوروی خود منعکس کننده قوانین عینی حاکم بر برنامه ریزی است. در زمینه صنایع سنگین و سبک کشاورزی، اتحاد شوروی به صنایع سبک و کشاورزی تاکید کافی نکرد و در نتیجه ضررهای بی‌ار آمد. بعلاوه، آنها در امر تلفیق منافع کوتاه مدت و بلند مدت مردم چندان موفق نبودند. آنها، عمدتاً روی یک پا راه می رفتند. اگر برنامه ریزی ما با برنامه ریزی آنها مورد مقایسه قرار گیرد، باید پرسید به واقع کدامیک از ما توانسته ایم، به "توسعه برنامه ریزی شده متناسب" دست یابیم؟

یک نکته دیگر: استالین تنها بر تکنولوژی و کادریهای تکنیکی تاکید می کرد. او هیچ چیز جز تکنولوژی و کادریهای متخصص را نمی خواست: نه سیاست را و نه توده ها را. این هم راه رفتن روی یک پا است!

در زمینه صنعتی هم آنها روی يك پا گام بر می دارند چرا که توجه آنها تنها معطوف به صنایع سنگین است و عنایتی به صنایع سبک ندارند. بعلاوه، آنها جنبه عمده تضادها در مناسبات میان بخشهای گوناگون صنایع سنگین را روشن نکردند. آنها در ذکر اهمیت صنایع سنگین اغراق کرده مدعی اند که فولاد بنیاد و ماشین آلات قلب و روح را تشکیل می دهند. موضع ما اینست که گندم بنیاد کشاورزی و فولاد بنیاد صنایع است و اگر فولاد را بنیاد بیانگاریم و مواد خام نیز در دسترس قرار داشته باشد، آنگاه صنایع ماشینی نیز پدید خواهد آمد. در فصل اول، استالین پرسش هائی طرح کرده و قوانین عینی حاکم را بر شمرده ولی نتوانسته پاسخ های قانع کننده ای عرضه کند.

در فصل دوم، کالا و در فصل سوم قانون ارزش مورد بحث قرار گرفته است. من کم و بیش با بسیاری از نظریات طرح شده موافقم. این نکته در خور مطالعه است که تولید را به دو بخش عمده تقسیم کنیم و ابزار تولید را در مقوله کالاها بشمار نیاوریم.

در کشاورزی چین، هنوز ابزار تولیدی متعددی وجود دارد که باید بعنوان کالا باقی بماند. به نظر من آخرین نامه از سه نامه ای که در ضمیمه کتاب استالین آمده (2)، کاملاً غلط است. این نامه مبین يك نگرانی عمیق و این اعتقاد است که نمیتوان به دهقانان اعتماد کرد تا ماشین آلات را پس بدهند و اینکه آنها ماشین آلات را در اختیار خود نگاه خواهند داشت. استالین از سوئی می گوید که ابزار تولید متعلق به دولت است، و از سوی دیگر مدعی است که دهقانان توان مالی داشتن این ابزار را ندارند. حقیقت این است که او خود را می فریبد. دولت دهقانان را بشدت هر چه تمامتر و بدون هیچ انعطافی کنترل می کرد. استالین هیچگاه نتوانست برای مسئله دو گذار راه حل و طرق مناسبی بیابد و این کمبود همواره گریبانگیر او بود.

سرمایه داری شکل کالائی را از خود بجا می گذارد و ما مجبوریم برای مدتی این شکل را حفظ کنیم. در تولید ما، قوانین ارزش حاکم بر تولید کالائی، هیچ نقش تنظیم کننده ای بعهده ندارند. در نظام ما، این کار از طریق قوانین برنامه ریزی، از طریق جهش بزرگ به پیش تحت برنامه ریزی و از طریق تفوق سیاست، انجام میگیرد. استالین تنها از روابط تولیدی سخن می گوید و ذکر از روبنا و روابط بین روبنا و زیربنای اقتصادی به میان نمی آورد. در چین کادرها در تولید و کارگران در مدیریت شرکت می کنند. اقداماتی از قبیل فرستادن کادرها به سطوح پائین تر جهت آبدیده شدن و بیرون ریختن قوانین و مقررات کهنه، همه با مسئله روبنا، با ایدئولوژی مربوطند. استالین تنها اقتصادیات را ذکر می کند و نه سیاست را. او درباره از خود گذشتگی در کار سخن می گوید حال آنکه در واقع حتی يك ساعت کار اضافی نیز با بی رغبتی و اکراه صورت می گیرد و به هیچوجه از خود گذشتگی وجود ندارد.

در کتاب ذکرې از نقش مردم و زحمتکشان نیامده. بدون وجود يك جنبش کمونیستی، تصور گذار به کمونیسم دشوار است. "همه مردم براي من، من براي همه مردم." این يك شعار درست نیست. چون همه چیز را به "من" وصل میکند. برخي مدعي اند که مارکس جمله فوق را گفته است. اگر او چنین چیزی گفته باشد، بیائید تبلیغش نکنیم. "همه مردم براي من" یعنی همه مردم در خدمت من، من فردي است. "من براي همه": مگر در خدمت چند نفر مي توان بود؟

حق بورژوائی تبلور خود را در قوانین و آموزش بورژوائی مي يابد. ما قصد آن داریم که بخشی از حق بورژوائی را نابود کنیم. منظورم، برخوردهای ارباب مآبانه، سه سبک (بوروکراتیک، سکتاریستی و ذهنیگرا) و پنج روحیه (رئیس مآب، متکبر، بي علاقه، ولخرج و تافته جدا بافته) است. ولي گردش کالا، شکل کالائی و قانون ارزش را نمی توان یکباره از میان بر داشت، حتی با اینکه هر يك مقولات بورژوائی هستند. البته بیاد داشته باشید که اگر هم اکنون براي نابودی تام و تمام ایدئولوژی حق بورژوائی تبلیغ کنیم، معقول نخواهد بود.

در يك جامعه سوسیالیستی، هستند اندک کسانی - چون زمینداران، دهقانان مرفه و عناصر دست راستی - که به سرمایه دارای متمایل اند و آن را تبلیغ مي کنند. البته اکثریت مردم در فکر گذار به کمونیسم اند. ولي این کار را باید قدم به قدم انجام داد - با يك گام نمی توان به بهشت رسید. براي مثال، کمونهای خلق را مورد نظر قرار دهید: آنها باید از یکسو در جهت ایجاد يك اقتصاد خود کفا بکوشند و از سوي دیگر مبادله کالا را توسعه دهند. ما از مبادله کالا و قانون ارزش بعنوان ابزاری در راه توسعه تولید و تسهیل امر گذار استفاده مي کنیم. ما ملتی هستیم که تولید کالائی آن سخت عقب افتاده است. در سال پیش، ما 7,3 تریلیون کاتی دانه های غذائی تولید کردیم. از این رقم، دانه های کالائی نزدیک به 800 تا 900 میلیارد کاتی را در بر مي گرفت. بجز دانه های غذائی، تولید محصولات صنعتی از قبیل پنبه و کتان نیز بسیار عقب افتاده است. در نتیجه، ما باید این مرحله رشد کالائی را پشت سر بگذاریم.

در حال حاضر، در بسیاری از مناطق غذا کاملاً رایگان است ولي هیچیک از این مناطق توان پرداخت حقوق ندارند. سه منطقه از این نوع در ایالت هوپه وجود دارد. منطقه چهارمی هم هست که می تواند حقوقی بپردازد. ولي این حقوق چندان زیاد نیست و از سه تا پنج ین فراتر نمی رود. پس هنوز باید تولید را توسعه بخشیم و چیزهای قابل فروشی جز دانه های غذائی تولید کنیم. کنفرانس کشاورزی سیان به این نکته توجه کافی نکرد. در کل، ما کشوری هستیم که تجارت آن عقب افتاده است. ولي با این حال از بسیاری جهات ما وارد مرحله سوسیالیسم شده ایم. ما باید بخشی از حق بورژوائی را نابود کنیم ولي هنوز باید تولید کالائی و مبادله را حفظ کرد. این روزها این احساس در مردم پدید آمده که مرحله کمونیسم

هر چه زودتر بیاید بهتر است. برخی حتی پیش بینی میکنند که ما در پنج سال این گذار را پشت سر خواهیم گذاشت. در منطقه فان در ایالت شانتوگ حتی گفته شده بود که چهار سال هم کمی طولانی است!

این روزها اقتصاددانانی پیدا می شوند که از اقتصاد خوششان نمی آید. یاروشنکو (3) یکی از اینهاست. ما فعلا باید کماکان به کمون ها کمک کنیم و این امر قاعدتا برای مدتی ادامه خواهد یافت. ما باید تولید کالائی را نیز گسترش دهیم، در غیر اینصورت ما قادر به پرداخت حقوق و یا بالا رفتن سطح زندگی مردم نخواهیم بود. برخی از رفقا که از درک نادرستی برخوردارند، هر بار که به کالا و تولید کالائی می رسند قصد نابودی کامل و یک روزه قوانین بورژوائی را پیدا می کنند و می گویند که حقوق و رتبه و غیره مخل نظام عرضه رایگان است. ما در سال 1953 نظام عرضه رایگان را با نظام دستمزدی تعویض کردیم. (4) این برخورد اساسا درست بود. در آن زمان لازم بود که ما گامی به پس برداریم. ولی مسئله ای وجود داشت: ما در زمینه رتبه ها نیز گامی به پس برداشتیم و حاصل آنکه بلبشوئی در این زمینه بوجود آمد. پس از یک دوره اصلاح سازی، رتبه ها پائین آورده شدند. نظام رتبه ای مانند رابطه پدر - پسری و رابطه سگ و گربه است. هر روز باید به آن حمله کرد. فرستادن کادرها به سطوح پائین تر و اداره مزارع آزمایشی (5) در واقع راههایی برای تغییر نظام رتبه ای است، در غیر اینصورت جهش بزرگی در کار نخواهد بود! در شهرها، سرمایه داران می توانند وارد کمون های خلق شوند و در مقام کارمند خدمت کنند. البته صفت سرمایه دار باید بر آنان باقی بماند. در ارتباط با سوسیالیسم و کمونیسم، منظور از ساختمان سوسیالیسم چیست؟ ما دو نکته مطرح می کنیم:

1 - بیان فشرده ساختمان سوسیالیسم عبارتست از متحقق ساختن مالکیت سوسیالیستی همگانی (6) در تمامی زمینه ها.

2 - ساختمان سوسیالیسم یعنی تبدیل مالکیت جمعی کمونی به مالکیت همگانی. برخی رفقا با متمایز ساختن این دو نوع نظام مالکیت مخالفند، و چنان وانمود می کنند که کمون ها کاملا در مالکیت همگانی قرار دارند. در واقع، دو نوع نظام مالکیت وجود دارد: یکی مالکیت همگانی است که نمونه آن را می توان در کارخانه آهن و فولاد آانشان سراغ گرفت و دیگر مالکیت جمعی کمونی. اگر این نوع دوم را ارتقاء ندهیم، پس فائده ساختمان سوسیالیسم در چیست؟ استالین هنگامی که از شروط سه گانه سخن گفت خط و مرز را مشخص کرد. این شروط سه گانه کاملا منطقی بنظر می رسند و آنها را می توان بشرح زیر خلاصه کرد: محصول اجتماعی را افزایش دهیم، مالکیت جمعی را به مالکیت همگانی ارتقا دهیم، از مبادله کالا به مبادله محصولات و از ارزش مبادله به ارزش مصرف گذر کنیم.

در ارتباط با دو نکته فوق، ما چینی ها مشغول اقدامات زیر هستیم:

1 - گسترش تولید و کوشش در جهت افزایش آن، تقویت همزمان کشاورزی و صنعت با قائل شدن ارجحیت برای رشد صنایع سنگین،

2 - ارتقاء مالکیت جمعی کمون های کوچک به مالکیت همگانی و سپس به مالکیت همگانی همه جانبه و در همه زمینه ها. آنانی که حاضر نیستند این تمایزات را برسمیت بشناسند ظاهراً بر این نظرند که ما قبلاً به نظام مالکیت همگانی دست یافته ایم. این نادرست است. استالین زمانی که از شروط سه گانه و رشد مادی و آموزش تمام خلق صحبت می کرد، در واقع فرهنگ را مد نظر داشت. برای این امر، او چهار پیشنهاد کرد:

1 - شش ساعت کار در روز،

2 - ترکیب آموزش فنی با کار،

3 - بهبود وضعیت مسکن،

4 - افزایش حقوق. البته در این رابطه، افزایش حقوق و کاهش قیمت ها نقش بسزائی دارند، ولی شرایط سیاسی از قلم افتاده است.

همه این شرایط اساساً در جهت افزایش تولیدند. زمانی که تولید فراوان باشد، آنگاه مسئله ارتقاء مالکیت جمعی به مالکیت تمام همگانی آسانتر خواهد بود. برای افزایش تولید، ما باید شعار زیر را رعایت کنیم: "بیشتر! سریعتر! بهتر! با صرفه تر!"; برای تحقق این امر نیازمند اجرای اصل تفوق سیاست، چهار پیشبرد همزمان، جنبش های نوسازی و نابودی ایدئولوژی حق بورژوازی هستیم. اگر کمون های خلق را نیز بر اینها بیافزایم، آنگاه تحقق بخشیدن به شعار "بیشتر! سریعتر! بهتر! با صرفه تر!" هر چه آسانتر خواهد شد!

پی آمدهای مالکیت همگانی همه جانبه کدام است؟ این پی آمدها دوگانه اند:

1 - ابزار تولید جامعه به مالکیت تمام خلق در می آید،

2 - محصول اجتماعی در مالکیت تمام خلق قرار می گیرد.

ویژگی کمون های خلق در آنست که آنها واحدهای پایه ای هستند که صنعت و کشاورزی، ارتش و آموزش و بالاخره تجارت باید در ساخت اجتماعی ما ادغام شوند. در شرایط فعلی، کمون سازمان اداری پایه نیز بشمار می رود. میلپشیا با خطرهای خارجی مخصوصاً خطر

امپریالیستها سر و کار دارد. کمون خلق بهترین شکل سازمانی برای تحقق بخشیدن به دو گذار، از نظام سوسیالیستی (امروزی) به مالکیت همگانی همه جانبه و از آن به مالکیت کمونیستی است. در آینده، زمانی که این گذارها جامه عمل پوشیده باشد، کمون، مکانیسم اساسی جامعه کمونیستی خواهد بود. بخش اول: فصول 20 تا 32 - باصطلاح تثبیت کامل "...نظام جمعی مزارع، کاملا تثبیت شده."

"تثبیت کامل" مفهومی است نگران کننده. تثبیت همه چیز نسبی است. چگونه می تواند "کامل" باشد؟ چه می شد اگر از آغاز بشریت هیچ کس نمی مرد و هر کس "کاملا" تثبیت می شد؟ در اینصورت چگونه جهانی داشتیم! در عالم، در جهان ما، همه چیز بی وقفه به دنیا می آید، رشد می کند و از میان می رود. هیچ کدام هرگز "کاملا" تثبیت نمی شود. برای مثال، به زندگی یک کرم ابریشم توجه کنید. نه تنها در پایان باید از میان برود، بلکه در دوران حیات خود نیز باید از چهار مرحله تکامل بگذرد: تخم، کرم ابریشم، پيله و پروانه، باید از مرحله ای به مرحله دیگر حرکت کند و نمی تواند خود را در هیچیک از مراحل کاملا تثبیت نماید. در پایان، پروانه می میرد و طبیعت سابقش به طبیعت نوینی بدل می شود (زیرا تخم های متعددی از خود بجای می گذارد). این یک جهش کیفی است. بدون شك ماحل گذار از تخم به کرم، از کرم به پيله و از پيله به پروانه هر کدام به معنای چیزی بیش از تغییرات کیفی هستند. البته در این مراحل تحول کیفی صورت می گیرد، ولی تحولی است قسماقتصاد سوسیالیستی کنونی ما از طریق دو شکل از مالکیت همگانی سازمان یافته است: مالکیت همگانی خلق و مالکیت جمعی. این اقتصاد سوسیالیستی تولد و تحول خاص خود را داشته است. چه کسی باور خواهد کرد که این جریان تغییر پایان گرفته و اینکه "این دو شکل مالکیت برای همیشه تثبیت خواهد شد"؟ چه کسی باور می کند که فرمولهای جامعه سوسیالیستی از قبیل "بهر کس به اندازه کارش" و "تولید کالائی" و "قانون ارزش" برای همیشه به حیات خود ادامه خواهند داد؟ چه کسی باور خواهد کرد که تنها تولد و تحول مطرح است و مرگ و تغییری در کار نیست و فرمولهای فوق، بر خلاف دیگر چیزها، تاریخ - گریز میباشند؟

سوسیالیسم باید به کمونیسم گذر کند. در آن زمان عناصری از مرحله سوسیالیستی وجود خواهد داشت که باید از میان برود. در دوران کمونیسم نیز تحول بی وقفه وجود خواهد داشت. کاملا ممکن است که کمونیسم نیز از مراحل متعددی گذر کند. چگونه می توان گفت که پس از تحقق کمونیسم دیگر هیچ چیز تغییر نخواهد کرد و همه چیز "کاملا تثبیت" خواهد شد و تنها تغییراتی کمی وجود خواهد داشت و تغییرات کیفی قسمی در بین نخواهد بود.

نحوه تکامل پدیده‌ها چنان است که مرحله‌ای به مرحله دیگر می‌انجامد و تکامل بی‌وقفه ادامه دارد. اما هر مرحله حدود و ثغور معین خود را دارد. برای مثال، ما هر روز ساعت چهار شروع به مطالعه می‌کنیم و ساعت هفت یا هشت آنرا به پایان می‌رسانیم. این یک حدود و ثغور است. نوسازی ایدئولوژیکی سوسیالیستی یک وظیفه طولانی مدت است. ولی هر مبارزه ایدئولوژی پایانی یا عبارت دیگر حدود و ثغوری دارد. در جبهه ایدئولوژیک، هنگامیکه تغییرات کیفی و تغییرات کیفی قسمی بلاانقطاعی را پشت سر گذارده باشیم، بالاخره روزی فرا خواهد رسید که کاملاً از نفوذ ایدئولوژی سرمایه داری مبری خواهیم بود. در چنان زمانی، تغییراتی کیفی امر نوسازی ایدئولوژیک پایان خواهد پذیرفت، ولی پیرو آن تغییرات کیفی با سرشتی نوین آغاز شد.

ساختمان سوسیالیسم نیز حدود و ثغور خاص خود را دارد. ما باید بیلان اوضاع را در دست داشته باشیم. برای مثال، باید بدانیم تولیدات صنعتی باید چه نسبت از کل تولید را تشکیل دهد، چقدر فولاد باید تولید گردد. سطح زندگی مردم را تا چه حد می‌توان بالا برد و الخ. البته وقتی که می‌گوئیم ساختمان سوسیالیسم حدود و ثغوری دارد این اصلاً بدان معنا نیست که مایل نیستیم گام بعدی را بر داریم و گذار به کمونیسم را به مرحله عمل در آوریم. گذار از سرمایه داری به کمونیسم را میتوان به دو مرحله تقسیم کرد: اولی از سرمایه داری به سوسیالیسم، که می‌توان آن را سوسیالیسم تکامل نیافته نامید، و دومی از سوسیالیسم به کمونیسم، یعنی گذار از سوسیالیسم نسبتاً نیافته به سوسیالیسم نسبتاً تکامل یافته، که آنرا می‌توان کمونیسم خواند. شاید مرحله دوم از مرحله اول طولانی تر باشد. ولی هنگامی که این مرحله را پشت سر بگذاریم، تولید مادی و رفاه معنوی کاملاً وافر خواهد بود، آگاهی کمونیستی توده‌ها عمیقاً بالا رفته و آماده خواهند بود که به بالاترین مرحله کمونیسم گام نهند.

در صفحه 409 کتاب آمده است که پس از تحکیم و تثبیت اشکال تولید سوسیالیستی، تولید بطور پیوسته و گسترده رشد خواهد کرد. نرخ کارآئی تولید افزایش خواهد یافت. کتاب مفاهیم پیوسته و بی‌وقفه را مکرراً بکار می‌گیرد، ولی فقط برای مطرح کردن تغییرات کمی. کمتر ذکری از تغییرات کیفی قسمی در میان است.

قسمت دوم: بخش‌های 29 - 24 - تضاد بین روابط تولیدی سوسیالیستی و نیروهای مولده صفحه 334 کتاب تنها به بحث "عملکردهای مشترک" روابط تولیدی و نیروهای مولده در سوسیالیسم می‌پردازد و تضاد میان این دو را مد نظر قرار نمی‌دهد. روابط تولیدی شامل مالکیت بر ابزار تولید، روابط مردم در جریان تولید و نظام توزیعی جامعه می‌گردد. عبارتی، انقلاب در نظام مالکیت، اساس است. برای مثال، پس از آنکه تمام اقتصاد ملی از مالکیت جمعی به مالکیت همگانی خلق در آید و در حقیقت به مایملک تفکیک ناپذیر تمام خلق بدل

شود، گرچه مالکیت خلقي براي مدتي نسبتاً طولاني باقي خواهد ماند، اما بهر حال در هر يك از موسساتي که در اين مقوله از مالکیت قرار دارند، براي مدتها مسائلي باقي خواهد ماند. مثلاً آیا بايد دو قدرت تفکيکي بر اساس قدرت محلي و مرکزي بوجود آورد؟ کدام موسسه، تحت مدیریت کي قرار گیرد؟ در سال 1958، در برخي از واحدهاي ساختماني، نظامي به مرحله عمل در آمد که بر حسب آن مسئوليتهاي مشخصي براي سرمايه گذاري ثابت تعيين شد. حاصل اين برنامه شکوفا شدن بي حد و حصر شور و شوق توده ها بود. زماني که مرکز نمي تواند بر قدرت ابتکار خود متکي باشد، بايد در شکوفا ساختن ابتکار و خلاقیت موسسات و يا مناطق محلي کوشا باشد. اگر مانعي در راه اين ابتکار پديد آيد، به امر توليد ضرر خواهد خورد.

بدینسان مي بينيم که حتي در نظام مالکیت همگاني تضادهائي که بايد جهت حل آنها اقدام کرد، تضادهائي مربوط به حیطه روابط توليدي ميباشند. بعلاوه، در زمينه روابط بين مردم در جريان توليد و نيز روابط توزيعي، بايد بي وقفه در جهت بهبود اين روابط گام برداشت. در اين زمينه ها بسختي بتوان گفت که زيربنا چيست. مطالب بسياري است که هنوز بايد در زمينه روابط انسانها در جريان توليد نوشته شود، مطالبی در زمينه هائي چون اتخاذ برخوردهاي مساوات گرايانه توسط رهبران، تغيير برخي قوانين و کردارهاي تثبيت شده، "دو مشارکت" (شرکت کارگران در امر مدیریت و شرکت مديران در امر توليد)، "سه ترکیب" (ترکیب فعاليتهاي کارها، کارگران و تکنيسينها) و غيره. مالکیت همگاني کمونهاي اوليه براي مدتها ادامه داشت، ولي در همين مدت روابط بين مردم در جريان توليد، شاهد تغييرات متعددي شد.

## توضیحات

1 - اين سخنراني در "نقدی بر اقتصاد شوروي" (انتشارات مانثلي ريويو، نيويورک، 1977) تجديد چاپ شد. اين مقاله همچنين نظرات نقادانه مائو درباره يکي از کتابهاي آموزشي اقتصاد سياسي شوروي مربوط به همان دوره و نيز مقاله ديگري از مائو درباره کتاب "مسائل اقتصادي سوسياليسم در اتحاد شوروي" نوشته استالين را در بر ميگيرد.

2 - "پاسخ به رفقا آ. و. سانينا و وي. ج. ونژر" از کتاب "مسائل اقتصادي...".

3 - مخاطب نامه دوم استالين که در منبع فوق الذكر بدان اشاره شده است.

4 - نظام دستمزدی که در سال 1953 برقرار شد تاکيدي بسيار بر انگيزه هاي مادي کوتاه مدت فردي داشت. اين نظام يك سيستم هشت رتبه اي دستمزد شامل 139 تا 390 درجه مردي



ماهانه را در بر میگرفت. کار یکسان در مناطق متفاوت، درجه معادلي را نصیب خود میساخت. اما ارزش درجات کاري برحسب هزینه معیشت در مناطق مختلف با یکدیگر تفاوت داشت. از سال 1956 نظام درجه بندي دستمزدی با يك نظام دستمزدی دیگر تعویض شد، اما ساختار هشت رتبه ای باقی ماند.

5 - مزارع آزمایشی با هدف رشد و پیشرفت تکنیکهای نظیر کشت شخم عمیق و غیره. اگر این تکنیکها در امر افزایش محصول موفقیت آمیز بود، در سراسر چین اشاعه میافت. مقوله مزارع آزمایشی بواسطه افزایش تولید و بنابراین افزایش کل منبع دستمزد میتواندست زیربنای ایدئولوژیک سیستم رتبه بندي دستمزدها را تضعیف کند - این کار با نشان دادن اینکه متخصصین میتوانند از دهقانان بیاموزند، انجام میگرفت.

6 - در چین این عبارت برای مالکیت توسط تمام خلق بکار میرود.